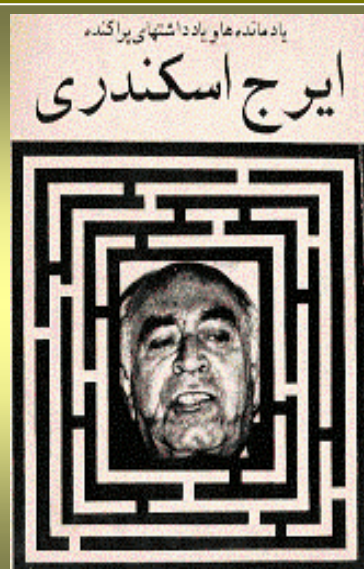




## نامه ایرج اسکندری به "کمیته مرکزی ح. ک شوروی"

نمی دانیم اولین بار این نامه در "کتاب جمعه ها" منتشر شد (که به احتمال زیاد) یا در "یادمانده ها و یادداشت های ایرج اسکندری" (که بهرام چوبینه بیرون داد) و یا در جا و جاهای دیگر؟ اولی با تاریخ "زمستان" و دومی "دی" ۶۵ (به تجربه می دانیم که تاریخ آمده، همیشه درست نیست و گاه خیلی دیرتر بیرون آمده اند). بهرحال مطلب را از "یادمانده ها ... " می آوریم - با کلیشه روی جلد هردو.

|     |                                             |
|-----|---------------------------------------------|
| ۳   | یادداشت ناشر                                |
| ۹   | مقدمه (مدارسته ایرج اسکندری)                |
|     | <b>بخش اول</b>                              |
| ۷۷  | نبردهای اپوزیسیون                           |
| ۸۰  | سحران رژیم                                  |
| ۸۷  | مصاحبه با تهران محور                        |
| ۱۱۳ | پرسش و پاسخ در کلیسا                        |
| ۱۵۳ | پرسش و پاسخ محفل چهار نفری                  |
|     | <b>بخش دوم</b>                              |
| ۱۹۲ | نامه به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی       |
| ۲۱۵ | نامه به اعضای کمیته مرکزی حزب توده          |
|     | <b>بخش سوم</b>                              |
| ۲۳۱ | نامه به کیهان چاپ لندن                      |
| ۲۳۷ | پای حرف اسکندری (با باقرمونی)               |
|     | <b>بخش چهارم</b>                            |
| ۲۴۴ | مقاله درمجلسه پیکار                         |
|     | <b>بخش پنجم</b>                             |
| ۲۷۲ | یادداشت های پراکنده                         |
| ۲۸۳ | از یادمانده ها                              |
|     | <b>بخش ششم</b>                              |
| ۳۰۸ | داستانها                                    |
| ۳۲۰ | شما هم                                      |
|     | نامه مردم                                   |
|     | مقاله فریدون کشاورز                         |
|     | مقاله روزگار نو                             |
|     | روزنامه اوما نپنه                           |
|     | روزنامه لوموند                              |
|     | مصاحبه با روزنامه مردم ارگان حزب توده ایران |



|                                                   |  |
|---------------------------------------------------|--|
| <b>ایرج اسکندری</b>                               |  |
| انتشارات مرد امروز                                |  |
| * یادمانده ها و یادداشت های پراکنده ایرج اسکندری. |  |
| * چاپ نخست ۱۷ دی ماه ۱۳۶۵.                        |  |
| * تیراژ ۵۰۰۰ نسخه.                                |  |
| * حق تجدید چاپ برای انتشارات مرد امروز محفوظ است. |  |



|                                           |                                          |
|-------------------------------------------|------------------------------------------|
| <b>شماره ۸/۹</b>                          |                                          |
| ۱۸۵                                       | ۲- محقق و تاریخ                          |
| خاطرات و ناله های محقق                    |                                          |
| مصدق، زندگی نامه های سیاسی                |                                          |
| ۳- نقد چپ در ایران معاصر                  |                                          |
| ۴- تقریبی یقینا نه، ایرا هم بیک           |                                          |
| ۵- نقد پشت درهای آهنین گل ها              |                                          |
| ۱۹۲                                       | حمید شوکت                                |
| ۶- اسناد تاریخی                           |                                          |
| ۱- نامه ای از ایرج اسکندری به حزب کمونیست |                                          |
| ۲۰۴                                       | اتحاد جماهیر شوروی                       |
| ۲- درباره تنفر نامه نوشتن بعضی از اعضا    |                                          |
| ۲۲۳                                       | در زندان                                 |
| نورالدین کیا توری                         |                                          |
| ۲۲۴                                       | ۳- نامه ای از قوام السلطنه به آیت الله و |
| ۴- نقش کارگران در جنبش انقلابی اخیر       |                                          |
| ۱- دیدار از کارگران انقلابی ایران (۲)     |                                          |
| ۲۲۸                                       | رویدادهای اهواز                          |
| و - حقوق بشر                              |                                          |
| ۲۲۸                                       | ۱- سنت چپ و لغو حکم اعدام                |
| خ ش ز                                     |                                          |
| پاسخ به یک کارزار تبلیغاتی خ ش ز          |                                          |
| ۲۴۲                                       |                                          |

|                                                 |                                                   |
|-------------------------------------------------|---------------------------------------------------|
| <b>شماره ۸/۹</b>                                |                                                   |
| ۱۳۶۵ زمستان                                     |                                                   |
| بخش با خوانندگان                                |                                                   |
| الف - مذهب و سیاست در ایران                     |                                                   |
| ۲                                               | ۱- دین حکومتی در ایران پیش از اسلام               |
| ۵                                               | ۲- اسلام و تمدن غرب                               |
| ۳۶                                              | ۳- تطبیق از کلام سیاسی اسلامی در                  |
| ایران معاصر                                     |                                                   |
| ۴۵                                              | ۴- سیاست هنری جمهوری اسلامی ایران                 |
| "هنرهای تجسمی"                                  |                                                   |
| ۱۱۱                                             | ب - هنر و ادبیات                                  |
| ۱- دو قطعه شعر                                  |                                                   |
| ۱۴۶                                             | ۲- نعت خوان بیژن                                  |
| نقدی بر کتاب و تاریخ روزنامه                    |                                                   |
| ۱۵۰                                             | ۳- چهار طرح از بیژن اسدی بور                      |
| ۱۵۲                                             | ب - بررسی ادبیات سیاسی ایران در درون و بیرون کشور |
| ۱- مصاحبه با دکتر کتکنا و وزیر امور کتب و اسناد |                                                   |
| ۱۵۶                                             |                                                   |

# نامه به کمیته مرکزی

## حزب کمونیست شوروی

اکتبر ۱۹۸۱

(مهر ۱۳۶۰)

رفقای عزیز!

فکرمیکنم با ارسال این نامه برای شما وظیفه کمونیستی خود را انجام داده باشم. انگیزه من در ارسال نامه حاضر برای شما تنها وجدان کمونیستی، وجدان کمونیستی مبارز پیری است که بیش از ۵۳ سال عمر خود را در راه مبارزه جهت پیروزی اندیشه های فنا - ناپذیر مارکسیسم - لنینیسم و پیروزی انقلاب پرولتری در ایران صرف کرده است.

بطوریکه میدانید از زمان بازگشتم به ایران، یعنی از حدود دو سال پیش، با وجود مخالفت با خط مشی سیاسی ای که بوسیله رهبری حزب توده اعمال میشود "تبعید سیاسی" خود را در سکوت تحمل کرده ام. باین امید که فشار حوادث رهبری حزب توده را به تصحیح خط مشی خود وادار سازد، خط مشی ای که رهبری از آغاز ورود خود به ایران بر مبنای تحلیلی غیرواقعگرایانه در پیش گرفته و در نتیجه از لحاظ تئوریک از نظر من نادرست است. و انگهی امیدوار بودم که سرانجام گرد همائی کمیته مرکزی حزب به من فرصت خواهد داد تا نظر خود را برای بررسی، در برابر سازمان رهبری حزبمان عرضه کنم. لیکن گرد همائی خود سرانه مارس ۱۹۸۱، یعنی "پلنوم" کمیته مرکزی حزب توده ایران، که بدون اطلاع و در غیاب چهل درصد اعضا (از جمله امضاء کننده این نامه که منتخب کنگره دوم حزب است) و همچنین ادامه مستمر همان خط مشی سیاسی به وسیله رهبری جدید این امید را از من سلب کرد و مرا بر آن داشت که استنتاجات خود را در معرض قضاوت شما قرار دهم. نقطه عزیمت استنباط من تامل در واقعیات زیر است:

۱- انقلاب فوریه ۱۹۷۹ ایران، که اکثریت مطلق خلق ایران در آن

شرکت داشته است ، هم از لحاظ جوهر توده ای آن و هم از جهت ترکیب طبقاتی و رای خملت عمیقاً "ضدا مپریالیستی و دموکراتیک بوده است .

۲- پیروزی انقلاب بر سلطنت طرفدارا مپریالیسم و مستبد شاه به رهبری طبقه کارگر و حزب آن حاصل نشده بلکه گروهی مذهبی تحت رهبری خمینی آنرا هدایت کرده است .

۳- هسته رهبری "گروه خمینی" اگرچه نا همگن وزیر پوش اسلام پنهان است ، ولی بطور عمده خواست های مشترک توده وسیع روستائیان و بخش ملی بورژوازی متوسط تجاری (بازاریان) را عرضه میدارد .

۴- همین خملت دوگانه (بورژوائی - روستائی) "گروه خمینی" (که در ضمن با خاستگاه های اجتماعی - تاریخی مذهب و جلیسب پیروان این مذهب از میان کسبه و روستائیان تطبیق میکنند) مهر و نشان خود را بر انقلاب ضدا مپریالیستی و دموکراتیک مجموعه خلق ایران برجا گذاشته است .

۵- تشدید مبارزات طبقاتی و بحران سیاسی رژیم شاه ، درسیاسی شدن روحانیان شیعه اشرفیروانی داشته است . روی آوردن روحانیت به سیاست بنوبه خود توده های مردم را (بعزت فقیدان وسیله بهتر) به طرف روحانیان سوق داده است .

۶- این شرایط سیاسی خاص که از ضعف نقش حزب طبقه کارگر و سایر سازمان های دموکراتیک مترقی ناشی شد ، نه تنها رهبری بلامنازع خمینی را تاءمین کرد بلکه در عین حال به پیدایش این تصور نا درست کمک کرد که طبیعت انقلاب را با شکل روحانی رهبری آن ، جوهر ملی - دموکراتیک جنبش را با عوارض تماغی آن ، و بالآخره محتوای انقلاب را با شکل تحقق آن یکی بدانند .

۷- با اختفا و سرپوش گذاشتن بر دلایل عینی ، که بنا بر فرمول بندی مشهور آنتی دورینگ ، مذهب را یکی از اشکال محرکه واقعی انقلاب جلوه میدهند ، دست روحانیت شیعه با زشد و روحانیان توانستند ادعا کنند که جنبش عظیم خلق محصول اسلام و یک گروه روحانی خاص بوده است .

۸- با استفاده از چنین وضعی بود که خمینی و اطرافیاناش به جای

تشکیل یک دولت موقت، که نمایندهٔ مجموع نیروهای تسویه‌ای باشد، دولت موقت و شورای انقلاب را (منحصراً) مرکب از اطرافیان خمینی) تشکیل دادند و پس از آن توانستند با حذف نمایندگان سایر نیروهای انقلابی و اختصاص مقامات اساسی فرماندهی دولتی به روحانیت شیعه، در راه استقرار حکومت الهی بسرعت گام بردارند. ۹- این جریان، که با بیانات خمینی در مه ۱۹۷۹ که طی آن اعلام کرد "اسلام از روحانیت جدا نیست" آغاز شد و به تکامل خود تا مرحلهٔ نهائی ادامه داد، مراحل اساسی این روند از این قرارند:

ایجاد مجلس خبرگان، یعنی اجتماع طلاب علوم دینی به جای مجلس مؤسسان خلقی، برای تدوین طرح جدید قانون اساسی مبتنی بر اصل حقوق الهی. به موجب این اصل، حاکمیت که بر نظریهٔ "ولایت فقیه" مبتنی است بجای اینکه از مردم ناشی شود منحصراً "از الله نشأت میگیرد. این حاکمیت تابع تصمیمات و راهنمایی‌های نافذ فقیه متعاللهی است که نایب آخرین امام شیعه (مهدی) است و از اختیارات او برخوردار است و همان فرماندهی فسردهی و شخصی را، نه فقط به مثابهٔ رهبر روحانی بلکه بعنوان عالیت‌ترین مقام دولت، اعمال میکند. سپس ایجاد مجلسی موسوم به مجلس شورای اسلامی (بجای مجلس شورای ملی)، که به موجب قانون انتخابات مخصصی اکثریت قاطع کرسی‌های آن در اختیار ملامهای قشری (اصولی) شیعه قرار میگیرد، و بالاخره ایجاد شورای مخصصی بنام شورای نگهبان قانون اساسی، که منحصراً "از روحانیون تشکیل میشود و از حق وتوی قوانین مصوبه برخوردار است.

۱۰- دارودستهٔ خمینی، با موکول ساختن اجرای کلیهٔ آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک به پیش شرط تطابق آنها با موازین اسلام و جایگزین کردن مفهوم ملت با "امت اسلامی" یعنی خلق مسلمان، با تبلیغ جهان وطنی اسلامی، که هیچ ارتباطی با احساسات ملی ایرانیان ندارد، و با جهل محض نسبت به تحولات اجتماعی و اقتصادی جامعهٔ ایرانی طی قرون گذشته به قصد بازگرداندن اوضاع و احوال اجتماعی صدر اسلام، و بالاخره با استقرار قدرت پدرسالار استبدادی مذهبی پایه‌های اجتماعی و سیاسی انقلاب ۱۹۷۹ ایران را تا حدود بسیار زیادی از بین بردند و

عملاً" امکانات رشد ماکراتیک و ترقیخواهانها را سد کردند.

۱۱- مسابقه در راه استقرار قطعی حکومت الهی همراه با برانگیختن تعصب مذهبی طبیعتاً نفوذ جناح قشری (اصولی) روحانیان دستگاه دولتی، پزیران گروه میان‌روپیروان خمینی تقویت میکند. مبارزه بی‌امانی که برای رسیدن به قدرت میان این دو گروه پیرو خمینی در گرفته است روز بروز خشن تر میشود. از طرف دیگر گسترش نفوذ قشریون، میدان عمل قانونی سازمان‌های پیشرو و دموکرات را به نحو قابل ملاحظه‌ای سد کرده است. این محدودیت نه تنها به حزب توده (مدافع بی‌قید و شرط رژیم خمینی) بلکه به تمام سازمان‌های پیشرو دیگر (حتی تشکیلات مجاهدین خلق که خود را هم اسلامی می‌نامند) نیز ضربه زده است. با توجه به اینکه سندیکاها و کارگری به وسیله رهبری اسلامی هدایت میشوند هرگونه فعالیت در بین کارگران بشدت محدود شده است.

۱۲- این واقعیت که خمینی و پیروانش مارکسیسم و کمونیسم را به مثابه الحاد بزرگی میدانند که میبایست علیه آن پیکار آشتی ناپذیری برانداخت نه تنها یک فضای ارباب و تهاجم علیه کمونیست‌ها بوجود آورده و تبلیغات شدید ضد کمونیستی و ضد شوروی را برانگیخته است بلکه موضع کارمندان "ملای" منفی رهبران اسلامی را نسبت به اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی نیز اثبات میکند.

بعقیده من درست همین کمونیسم ستیزی بی وقفه است که در جریان وقایع انقلابی سال ۱۹۷۹ در روش آشتی جویانه ایالات متحده، بریتانیا و سایر قدرت‌های امپریالیستی نسبت به خمینی نقش بزرگی بازی کرد و سبب شد که شاه ایران را ترک کند و با زکشت خمینی و بیطرفی توافقی با "حسن نیت" فرماندهان ارتش شاهنشاهی را تضمین کرد.

در چنین اوضاعی تاکتیک درست حزب، که بنا به گفته لنینیست‌ها "میبایست زحمتکشان را طبق روح اصول درست مارکسیسم هدایت کند و بدنبال حوادث راه نیفتد" چه باید میبود؟

درست است که پیش از پیروزی انقلاب این مسئله اساسی هیچگاه از طرف دستگاه رهبری حزب توده ایران بطور جامع مورد بررسی قرار نگرفت اما از اواسط سال ۱۹۷۸، همراه با بالا گرفتن جنبش انقلابی

ایران پاره‌ای مسائل که به این مسئله ارتباط مستقیم داشت در هیئت اجرائیه به بحث گذاشته شد.

در خلال این مباحثات، در هیئت اجرائیه در مورد دو نکته مشخص به اتفاق آراء توافق شد:

۱- شرکت حزب توده در جنبش انقلابی و در اتحادات ملی نیروهای خلقی از جمله مذهبی‌های پیرو خمینی،

۲- فراخوانی به مبارزه مسلحانه برای سرنگونی رژیم سلطنتی. مع‌هذا در مورد تجزیه و تحلیل خود نهضت خمینی و چشم‌اندازهای دوران پس از پیروزی انقلاب نکات مورد اختلافی وجود داشت. بخشی از اعضا هیئت اجرائیه از نظر رفیق کیا نوری پشتیبانی میکردند که آنرا میتوان چنین خلاصه کرد:

نهضت خمینی در اساس ضدامپریالیستی، دموکراتیک و حتی ضد سرمایه‌داری و در نتیجه متحد طبیعی حزب ما در انقلاب مسـلمی دموکراتیک است. قدرت انقلابی که تحت رهبری خمینی بوجود آمده دارای همان خصلت‌هاست و بنا بر این میبایست بدون هیچگونه قید و شرطی مورد حمایت حزب ما قرار گیرد. بموجب این نظریه، این حمایت بناچار به اتحاد سیاسی بین حزب ما و جنبش اسلامی منجر خواهد شد و تسلط حکومت دموکراتیکی را، که دارای خصلت ضد سرمایه‌داری و مبتنی بر اتحادات ملی نیروهای ضدامپریالیست و دموکراتیک است، تسهیل خواهد کرد.

در برابر این نظریه، من توجه هیئت اجرائیه را به خصوصیت توهم آمیز این خط مشی جلب کردم و بویژه با تکیه بر آثار خمینی، که از ۱۷ سال پیش نوشته و انتشار یافته و همچنین اعلامیه‌های سیاسی وی بر تعارض مطلق میان عقایدی که خمینی آنها را تبلیغ میکند و مقاصد و هدف‌های انقلابی کمونیست‌ها تکیه کردم. نظریه "ولایت فقیه" اوبه یک حکومت الهی قائل است که باید منحصراً تحت رهبری فقیه شیعی هدایت شود و هیچ محلی برای اتحاد با کمونیست‌ها، که بنظر او کافرو بعلاوه "عمال ابر قدرت کافروس" هستند باقی نمی‌گذارد.

با توجه به دلایل فوق، ضمن موافقت با همراه شدن با جنبش مذهبی‌ها برای سرنگونی سلطنت وابسته به امپریالیسم و مستبد شاه،

و ضمن موافقت با پشتیبانی از گرایش‌های ضد امپریالیست خمینی رفقا را از هزیا ده روی، بویژه در حمایت از جنبه‌های ارتجاعی و ضد دموکراتیک این جنبش، که طبیعتاً "از نظریه" اصل پیشوائی روحانیت "FUHRER PRINZIP CLERICAL" و اعتقادات واپسنگروتنگ بینانه وی در مورد تحقق نوعی مساوات طلبی روستائی - بادیه نشینی صدر اسلام سرچشمه میگیرد، بر حذر داشتیم. برای این اساس من خط مشی دیگری را پیشنهاد کردم که بر اتحاد تمامی نیروهای انقلابی مبتنی بود. این خط مشی ضمن پشتیبانی از اقدامات ضد امپریالیستی خمینی راه را بر یک دموکراسی وسیع می‌گشود و از تمامی حقوق و آزادیهای دموکراتیک و مترقی، در برابر نظریه الهی پدر سالار و هدف‌های انحصارگرو و واپسنگر گروه قشری دفاع میکرد.

پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران که در فوریه ۱۹۷۹، بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، تشکیل شد ضمن تصویب گزارشی که رفیق کیا نوری بنام هیئت اجرائیه مطرح کرد کوشید به این مسئله پاسخ دهد. هرگاه خط مشی سیاسی ای را که در این گزارش مطرح شده بود بدرستی به مرحله اجرا در می‌آید، با وجود نارسائی‌ها و ابهاماتش، میتواند ما را در مسیر هدف‌های انقلابی طبقه کارگر ایران و حزب آن در دوران پس از پیروزی انقلاب ۱۹۷۹ به جلو ببرد. نکات اساسی این مصوبه را میتوان به شکل زیر خلاصه کرد:

۱- "اولین و مهمترین وظیفه حزب ما ..... کوشش در این راه است که با همکاری همه جانبه با همه نیروهای راستین انقلابی خلق و در درجه اول با نیروهای که تحت رهبری آیت الله خمینی قرار دارند نهال جوان پیروزی بدست آمده را ..... ریشه دار تر و بارورتر سازیم (و) ..... این کامیابی بزرگ تاریخی را ..... بازگشت ناپذیر کنیم" (۱).

۲- "وظیفه مبرم حزب ما در زمینه فعالیت سیاسی ..... عبارتست

---

۱- اسناد و دیدگاه‌ها، ناشر حزب توده ایران، چاپ تهران ۱۳۶۰

از کوشش در ایجاد جبهه متحد خلق برای آنکه وعده‌های اجتماعی و اقتصادی که آیت الله خمینی بعنوان وظایف جمهوری اسلامی مطرح کرده بوسیله دولت‌ها عملی گردد. ما باید کوشش بکنیم تلاش‌های بورژوازی لیبرال را که میکوشد در درجه اول حزب توده ایران و پس از آن دیگر سازمان‌های انقلابی خلق را منفرد سازد و قشرهای وسیع زحمتکشان را بدنبال خود ببرد، با ناکامی روبه‌رو سازیم، و این تنها از راه برقراری اتحاد محکم با نیروهای واقعا انقلابی جنبش امکان پذیر است". (۱)

۳- "حزب ما باید در برابر پیدایش ورشد (توطئه‌گری‌های بورژوازی لیبرال) اتحاد همه نیروهای دموکراتیک متکی به طبقات زحمتکش و اقشار متوسط هوادار پیشرفت اجتماعی را، هر اندازه ممکن است، تقویت و پشتیبانی نماید".

۴- "ما باید بکوشیم با آنکه به طبقه کارگروسایر زحمتکشان شهری و روستا، بویژه با نیروهای فعال انقلابی، که تحت رهبری آیت الله خمینی هستند، از جمله با سازمان مجاهدین خلق و همچنین با سایر نیروهای انقلابی مانند سازمان چریک‌های فدائی خلق و گروه‌های مترقی روشنفکران و بخش دموکراتیک سرمایه‌داری ملی برپایه یک برنامه مترقی و خلقی زبان مشترک پیدا کنیم و جبهه متحدی بوجود آوریم و این جبهه را بصورت سدی در برابر تلاش‌های سازش کارانه جناح سرمایه‌داری لیبرال ایران قرار دهیم". (۲)

۵- "باید از این امکان مساعدی نظیر وکم سابقه، برای متشکل ساختن توده‌ها در سازمان‌های دموکراتیک، که مهمترین ضامن برقراری و پایداری نظام دموکراتیک جامعه خواهند بود، بهره‌برداری کرد. طبقه کارگر قهرمان ایران ..... همه امکانات را دارد که در سازمان‌های صنفی دموکراتیک مستقل خود متشکل شود و حق آنرا در دهکده‌ها و راه‌سازمان‌های دموکراتیک صنفی خود در تنظیم نظام اقتصادی کشور شرکت نماید. طبقه کارگر حق دارد در اداره

---

۱- اسناد و دیدگاه‌ها، ناشر حزب توده ایران، چاپ تهران ۱۳۶۵،

صفحه ۹۶۳

۲- اسناد و دیدگاه‌ها، صفحه ۹۶۲

امور مؤسسات صنعتی و کشاورزی و از آنجمله در تنظیم برنامه تولید و برقراری تناسب عادلانه میان سود و دستمزد شرکت عملی و فعال داشته باشد. وظیفه حزب است که طبقه کارگران را در عملی ساختن این خواسته‌های بحقش همه جانبه پشتیبانی کند و در کنار سازماندهی صنفی‌اش به او کمک برساند. "..... گروه‌های سیاسی انحصارطلب خواهند کوشید سازمان‌های صنفی طبقه کارگران را زیر کنترل انحصاری خود درآورند. آنها خواهند کوشید پیش آهنگ انقلابی طبقه کارگران را از طبقه کارگران جدا سازند. این اقدامات همگی در جهت تجزیه و تقسیم و محدود ساختن آزادی سندیکائی طبقه کارگران است و ما باید کوشیم کارگران را از نفوذ اینگونه گرایشها در صفوفشان برحذر داریم. اینها هستند رئوس عمده خط مشی حزب که در پلنوم شانزدهم تنظیم شد. با چشم پوشی از ابهام پاره‌ای عبارات این تصمیمات وضعف و عدم صراحت فرمولبندی مربوط به اقدامات مشخص حزب در زمینه سیاسی، بروشنی ملاحظه میگردد که اتکال بر توده وسیع کارگران، اتحاد تنگ با سایر نیروهای دموکراتیک، تشکیل جبهه وسیع خلق بر مبنای برنامه مشترک، نقطه مرکزی خط مشی مصوبه کمیته مرکزی را تشکیل میدهد. این اتحاد وسیع دموکراتیک بنا بر روحیه پلنوم، میبایست هم در راه مبارزه علیه تلاش‌ها و توطئه‌های بورژوازی لیبرال در منفرد سازی حزب توده و سایر سازمان‌ها و هم بمنظور شکست دادن اقدامات "انحصارگران" که مانع بسط و توسعه حقوق و آزادی‌های دموکراتیک هستند به کار گرفته شود. مقایسه سادهای بین تصمیمات کمیته مرکزی و خط مشی ای که طی بیش از دو سال اخیر بوسیله رهبری حزبمان اعمال شده نشانگر شکاف ژرفی است که آنها را از یکدیگر جدا میسازد. بر اساس خط مشی ترسیمی بوسیله پلنوم شانزدهم، همکاری حزب ما با "نیروهای تحت رهبری خمینی" در چهارچوب "همکاری همه جانبه با همه نیروهای راستین انقلابی خلق" پیش بینی شده بود و به هدف‌های معین "تحکیم پیروزی بدست آمده و ریشه دادرست ساختن و با رورتر نمودن و بازگشت ناپذیری هر چه بیشتر آن" محدود بود اما خط مشی ای که رهبری حزب از بدو ورودش به ایران اعمال کرده بر همکاری با همه نیروهای انقلابی (و از جمله نیروهای تحت رهبری خمینی) بلکه بر همسویی سیاسی

جدا افتاده و یکجانبه در مواضع خمینی مبتنی بودند و امید داشت که او را در مسیر همکاری با حزب توده به راه بیاورد. عدم موفقیت این تاکتیک همسویی در رفتار و روحیه غیرقابل انعطاف خمینی نسبت به حزب توده (که آنرا به علت کمونیست بودن کافر میدانست) هیچگونه تغییری بوجود نیاورد و بجای اینکسسه رهبری حزب را به انجام وظایف فوری که پلنوم شانزدهم برایش تعیین کرده بود مصمم سازد، یعنی در راه "کوشش در ایجاد جبهه" متحد خلق برای عملی ساختن وعده های اجتماعی و اقتصادی خمینی بوسیله دولت "گامی بردارد برعکس بیش از پیش در مسیر دنباله روی مطلق از خط مشی سیاسی گروه روحانیون خشک اندیش قشری پیش رفت.

واقعیت ها در برابر چشم ماست و اسناد رسمی حزب (اعلامیه های دفتر سیاسی - نامی که برخلاف قاعده به هیئت اجرائیه داده شد - مصاحبه ها و گفتگوهای رفیق کیا نوری و نیز مقالات مردم و دنیا، بروشورها و سایر انتشارات حزب) همگی بنحوانکارنا پذیری گواه تداوم و تشدید این سیاست طی بیش از دو سال گذشته است. از خلال این اسناد به آسانی متوجه می شویم که رهبری حزب تسوده ایران بجای پیروی از رهنمود گرانقدر لنین (درد و تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک) که به موجب آن فشار آوردن از پائین بر دولت موقت انقلاب درهمه موارد و وظیفه ماست و با فراموش کردن نقش والای دموکراتیکی که حزب کارگری باید در درگیری و بسط دموکراسی بازی کند، سیاست انحصارگرو محدود کننده حقوق و آزادیهای دموکراتیک محافل مذهبی خشک اندیش و قشری را با اطاعت کورکورانه حمایت، تعقیب و تاءکید نموده است. در اینجا بمنظور نشان دادن وسعت و اهمیت دامنه اجرای سیاستی که بوسیله رهبری حزبمان تعقیب شده چند نمونه ذکر میشود:

امتناع از تلاش در راه وحدت با سایر نیروهای مبارز دموکراتیک به منظور مبارزه جهت تشکیل مجلس مؤسسانی که وسیعاً "نماینده خلق" باشد و تا ثید عملی طرح خشک اندیشانه مربوط به گردهمایی با اصطلاح "مجلس خبرگان" که حق شرکت در تدوین طرح قانون اساسی را از نمایندگان خلق سلب میکند و این حق را به گروهی اندک از مریدان

خمینی، یعنی خبرگان محدود میسازد، عدم شرکت در اعتراضات سایر سازمان های دموکراتیک علیه مواد غیر دموکراتیک طرح قانون اساسی که به همه پرسی گذارده شده بود، حزب توده با دادن رأی موافق به طرح قانون اساسی نه تنها صریحا "اصل ضد دموکراتیک حکومت مذهبی را تحت عنوان "ولایت فقیه" پذیرفت بلکه تمام محدودیت های ناشی از شرط "اسلامی" را نیز که به تمام مواد ملحق میشد و حقوق و آزادی های سیاسی شهروندان را تحت تأثیر می گرفت قبول کرده است.

انصراف عملی از انجام کوشش های جدی به منظور سازماندهی دموکراتیک توده های زحمتکش و در مرحله اول طبقه کارگر و رضایت و تسلیم به فعالیت سازمان های گوش به فرمان مذهبیان در کارخانه ها و مؤسسات، در حالیکه گروه های ترسکیست و فدائی و غیره در پاره ای از مؤسسات صنعتی شمال و جنوب کشور موفق به ایجاد تشکیلات کارگری تحت رهبری خود شدند، عدم شرکت در فعالیت های سایر سازمان های دموکراتیک انقلابی علیه تضييع حقوق سیاسی، آزادی مطبوعات و بیان و تظاهرات علیه حبس های خودسرانه و غیر قانونی، حمله باندهای مسلح "حزب الهی" که در خدمت خشکاندیشان شیعی هستند، اشغال و غارت مراکز و شعبات احزاب دموکراتیک و کتابسوزی و غیره، قابل توجه است که حتی اشغال مرکز حزب توده در تهران و شعبات آن در استان ها و جلوگیری از انتشار روزنامه مردم (دوبار در عرض یک سال) و غیره فقط موجب اعتراض دفاعی خفیف و طرح مستدعیات قانونی گردید.

تأیید طرح قانون مربوط به شرایط فعالیت علنی احزاب سیاسی که در جهت محدود ساختن آزادی سازمان ها، و تنها مجاز ساختن سازمان های مطیع و سربراه و غیر مخالف و غیر مسلح تنظیم گردید و آنان را به کسب اجازه و ویژه "وزارت ارشاد ملی" برای داشتن دفتر ملزم میسازد.

موافقت با طرح قشری "انقلاب فرهنگی"، که اجرای آن با تعطیل و انحلال اجباری محافل و نهادهای سیاسی دانشجویان، مراکز تبلیغاتی فروش کتاب و نشریات و غیره که در جریان انقلاب در دانشگاه ها برپا شده بود، آغاز گردید. در حالیکه سایر سازمان های

سیاسی بشدت در برابر چنین اقدام ضددموکراتیک دولت مقابله و مت  
 میکردند رهبری حزب توده به شاخه دانشجوی خود دستور داد که خود  
 را منحل کند. رهبری حزب این با صلااح "انقلاب فرهنگی" و تعطیل  
 دانشگاه را، که به بهانه مبارزه با غربزدگی تعلیمات انجام یافت  
 مورد تمویب و تأیید قرار داد در حالی که بخوبی میدانست که هدف  
 سیاسی قشریون فقط قطع نفوذ اندیشه های مترقی در میان  
 دانشجویان و استادان زیرسربوش اسلامی کردن آموزش عالی است.  
 دامنه امتیازات بلاعوضی که رهبری حزب ما به حکومت خمینی  
 تفویض کرده است محدود به واقعیت های پیش گفته نمیشود. در تأیید  
 این موضوع میتوان نمونه ها و شواهد فراوان دیگری از اقدامات  
 روزمره حزب و بازتاب آنرا در خلال تمام انتشارات حزب ذکر کرد.  
 بدتر از همه بسط اینگونه امتیازبخشی ها در زمینه ایدئولوژی  
 است. در روزنامه مردم و مجله دنیا، ارگان تئوریک حزب،  
 مقالات و تفسیرهای فراوانی به اثبات همسوئی تعلیمات اسلام و  
 مارکسیسم (که کلمه سوسیالیسم علمی در فرهنگ امروز حزبمان  
 جایز را گرفته است) اختصاص یافته است. برپایه چنین ملاحظاتی  
 میکوشند زیکسوسیاست دنباله روی حزب توده از مواضع خمینی، که  
 آنرا "سیاست پشتیبانی یا همکاری صادقانه" نامیده اند، توجیه  
 کنند و از سوی دیگر رفتار خصمانه قشریون را نسبت به حزب توده نرم  
 سازند. نمونه این روش مقاله ب. کیا است که در مجله دنیا،  
 ارگان تئوریک حزبمان (شماره ۳ ژوئن ۱۹۸۰)، تحت عنوان "حزب  
 توده ایران و روحانیون مبارز" منتشر شد و پس از کوشش برای  
 اثبات خصلت انقلابی (اسلام راستین) با تکیه بر مارکس و انگلس و  
 پتروشفسکی و تحلیل چند سوره قرآن و غیره چنین نتیجه میگیرد که  
 "وظیفه حزب توده بعنوان رادیکال ترین و پیگیرترین سازمان  
 سیاسی و مبارز علیه امپریالیسم، و بعنوان نماینده صادق و  
 واقعی منافع کارگران ایران چیزی جز حمایت صادقانه از تمام  
 و پیروان واقعی انقلاب ایران بدون رهبر این خط نمی باشد".  
 دنباله روی، رهبری حزب توده را ناچار به ترک عملی نکته مرکزی  
 تاکتیک پیشنهادی پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی نمود، نکته ای  
 که اتکاء بروسع ترین توده های کارگران، اتحاد با تمام

نیروهای دموکراتیک، وایجا دجبهه وسیع خلقی برپایه برنامه‌های مشترک را توصیه می‌کرد.

در واقع صرفنظر از موضعگیری‌های کاملاً لفظی مربوط به نقش و اهمیت توده‌های زحمتکشان در پیروزی انقلاب و لزوم اخذ تصمیم بوسیله دولت در جهت منافع آنان، حزب نمی‌تواند هیچ اقدام جدی را در جهت تجهیز و سازمان‌دهی توده‌ها به قصد در اختیار گرفتن نیروی مادی بمنظور اعمال فشار را برپائین برد دولت قشریون، که قدرت سیاسی را در انحصار خود درمیاورد، به حساب خود بگذارد. تاکتیک همسوئی و دنباله‌روی که رهبری برگزیده است نقش بسیار بزرگی در پیدایش چنین وضعی داشته است زیرا با درپیش گرفتن چنین تاکتیکی، از هر اقدامی، بویژه دراموری که با انحصار طلبی روحانیون در تضاد باشد و با سازمان‌دهی طبقه کارگر و دهقانان در تشکیلات اسلامی برخورد نماید، باید اجتناب کرد.

در مورد گزارش اخیر "دفتر سیاسی"، که بوسیله رفیق کیا نوری به گرد همائی اخیر بخشی از اعضای کمیته مرکزی (که بنام پلنوم هفدهم خوانده شده است) عرضه شد، بسیار پرمعنی است. در مورد "فعالیت حزب در زمینه کار توده‌ای" در گزارش چنین آمده است: "در این زمینه کار حزب با دشواری‌های گوناگونی، که بخش عمده و تعیین کننده آن ناشی از ویژگی‌های انقلاب ایران است روبرو بوده و هنوز هست. این دشواری‌ها، هم در میدان‌های فعالیت صنفی و سندیکائی کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان و هم در میدان مبارزات برای حقوق زنان و جوانان و دانشجویان بعنوان ترمز اصلی در راه شکل این اقشار زحمتکش و محروم عرض اندام کرده و هنوز هم وجود دارند. بطور کلی ما در این میدان مبارزه با انحصار طلبی و سازمان ستیزی دوگانه از راست واز "چپ" روبرو هستیم".

"از طرف راست با برخورد انحصار طلبانه گروه‌های مذهبی روبرو هستیم که از پشتیبانی نهادهای قدرت دولتی برخورد دارند و از هر گونه همکاری در امور صنفی با سایر زحمتکشان که حاضر نیستند این روش انحصار طلبانه آنان را تأیید کنند، امتناع می‌ورزند..... در برابر این انحصار طلبی از سوی راست، مادر همه میدان‌های